

روایت ۲۳آذر و حمله به بیمارستان امام‌رضا^(ع) مشهد در سال ۱۳۵۷ که آغازگر یک اتفاق بزرگ در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران بود

شکل‌گیری بزرگ‌ترین تحصن انقلابی کشور



نمایی از بیرون بیمارستان امام رضا(ع) در یکی از روزهای تحصن. آذر، ۱۳۵۷



تصویری از راهپیمایی مردم معترض در محوطه بیمارستان امام رضا(ع) - آذر ۱۳۵۷



تصویری که چند روز بعد از حادثه حمله به بخش اطفال بیمارستان گرفته شده‌است

می گوید، «من را پای تلفن خواستند. رفتم تلفن را جواب دادم؛ دیدم از بیمارستان است و چند نفر از آن طرف خط دارند با کمال دستپاچگی و سراسیمگی می‌گویند حمله کردند، زدند، کشتند، به داد برسید. بچه‌های شیرخوار را زده بودند...». رهبر معظم انقلاب بهت‌زده بیرون می‌روند تا از جزئیات خبر بیشتر مطلع شوند.

ماجرا از این قرار است که در این روز، شماری از دانشجویان دانشکده پزشکی در بیمارستان امام‌رضا^(ع) به‌دلیل همراهی با مردم انقلابی در محاصره نظامیان هستند و دستور بازداشت آنان صادر و تیراندازی هوایی طولانی شده است. آخرین خبرها حاکی از آن است که دانشجویان در آستانه قتل عام‌اند و اگر علما خود را نرسانند، معلوم نیست چه اتفاقی می‌افتد. وقت‌اندک است. جمعی از علما که پیشاپیش آن‌ها آیت‌ا... سیدعلی خامنه‌ای، میرزا جواد آقای تهرانی، آیت ا... واعظ طبسی، آیت‌ا... شیرازی، آیت‌ا... سید کاظم مرعشی و آیت‌ا... مروراید قرار دارند، پس از شنیدن این خبر بیرون می‌زنند تا خودشان را به بیمارستان برسانند. از جلو بیمارستان صدای بی‌امان و پیوسته گلوله می‌آید. برخی فرار می‌کنند. عده‌ای نشسته، سرشان را در زده‌ده و تعدادی پشت ماشین‌ها و پستوی دیوارها پناه گرفته‌اند. رهبر معظم انقلاب در روایت آن روز چنین شرح داده‌اند: «به مجرد اینکه رسیدیم آنجا (بیمارستان)، ناگهان جای رگبار گلوله‌ها

و شکستن زنده‌های اطراف بیمارستان، از در جنوبی باغ وارد شده، ابتدا ماشین‌های سواری پزشکان و کارمندان بیمارستان را با سر نیزه شکسته، پس از آن با تیراندازی و حمله به بخش‌های اطفال و داخلی، وارد این بخش‌ها شده، بدون توجه به کودکان بیمار و بیماران بستری آنچه اسباب، اثاثیه، تخت خواب و وسایل می‌بینند، می‌شکنند و می‌روند». پزشکان به حمایت بیماران می‌روند، مأموران رژیم سر می‌رسند و باران گلوله و وحشت شروع می‌شود.

● حمله به مردم با گلوله‌های کالیبر ۵۰
این خبر دقیاقی بعد مثل یک موج که سر به صخره خانه‌ها و کوچه‌های شهر کوبیده باشد در همه جا پخش می‌شود و از مردم خشمگین در بایی می‌سازد که به سمت بیمارستان روان است. ساعتی بعد تحصنی بزرگ شکل می‌گیرد که اعلامیه آن به دست رهبر معظم انقلاب که در آن دوران یکی از اضلاع مثلث رهبری انقلاب اسلامی در مشهد بودند، نوشته می‌شود.

روایت این روز در تاریخ مشهد را می‌توان در بخشی از شرح مصاحبه رهبر معظم انقلاب با شبکه ۲ سیما در بهمن سال ۱۳۳۳ شنید. محرم است و ایشان در مجلس روز سوم عزای امام حسین^(ع) که در خانه یکی از علمای مشهد برگزار شده است، حضور دارند که تلفن زنگ می‌خورد. یکی گوشی را بر می‌دارد و بعد با سرعت می‌آید و در گوششان به نجوا خبر حمله به بیمارستان را

شکستن شیشه‌های بیمارستان، پزشکان را تهدید و به تعدادی از اتومبیل‌های آن‌ها آسیب وارد کرده‌اند. اصولا برنامه حماق داران اخیرا در اکثر شهرهای ایران به نام طرفداری از شاه اجرامی شود، ولی با مقاومت شدید مردم رو به‌رو شده و تارومار می‌شوند. البته امام خمینی^(ره) هم در اعلامیه‌ای این گونه چماق به دستان را مفسدفی الارض خوانده‌اند. توان مقاومت نیافته و اکثرا نابود می‌گردند.»

● جنایت در بخش اطفال

ماجرای این روز اما در این ۴۴ سال بسیار گفته و شنیده شده است. اتفاقی که در یک صبح پاییزی با آفتاب کم جانی در گوشه آسمان رقم خورد ولی تاریکی و روسیاهی آن عینی روز نوشت حوادث انقلاب مشهد را در کتاب «انقلاب اسلامی و مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی» جمع کرده است، می‌نویسد: «اطراف میدان عدل خمینی^(ره)، عده‌ای چماق به دست دولتی حرکت کرده و از خیابان کوهسنگی وارد بیمارستان ۱۷ شهریور شده و تهدید کرده‌بودند تا بولی بیمارستان را برداشته و تصویر شاه را نصب کنند و عکس‌های امام را پاره کرده و با چوب و سنگ عده‌ای از نگهبانان بیمارستان را مضروب ساخته‌اند، چون پزشکان اخیرا از پذیرفتن دفترچه‌های بیمه ارثی خودداری کرده‌اند، افرادی از نظامیان با لباس شخصی وارد بیمارستان شده و با

آغاز تحصن به خطر رهبر معظم انقلاب

در ۲۳ آذر ۱۳۵۷، روحانیت مبارز مشهد با محوریت آیت‌ا... خامنه‌ای در محوطه بیمارستان دست به تحصنی گسترده می‌زدند. این اقدام با استقبال گروه‌های مختلف مردم روبه‌رو می‌شود. رهبر معظم انقلاب که در آن دوران یکی از سه ضلع رهبری انقلاب در مشهد بودند، در خاطرات خود درباره چگونگی آغاز تحصن می‌گویند: «به ذهنم خطور کرد تحصن کنیم. نشستم و اعلامیه‌ای نوشتم. نوشتم که روحانیان امضا کنند تا تغییر فرمانده نظامی استان در بیمارستان تحصن خواهد بود. برخی از علما امضا کردند و برخی تردید به خرج دادند، مثل گذشته.»

● متن این اعلامیه که از سوی رهبر معظم انقلاب نوشته شده، بدین شرح است:

«بسمه‌تعالی»

چنان که برادران و خواهران مسلمان

دو روز است که شهر به دست مردم اداره می‌شود. حتی سر چهارراه‌ها هم خبری از مأموران راهنمایی و رانندگی نیست. شایع شده که امروز تعدادی چماق‌دار به سمت قوچان حرکت کرده‌اند. همین موضوع باعث شده است تا تعدادی از جوانان مقابل بیمارستان، چهارراه نادری و خیابان ۶ بهمن (۱۷ شهریور) گوش به زنگ باشند و نگهبانی دهند. در این روز همچنین کارکنان استانداری، فرمانداری، شهرداری، دانشجویان مخایرات، بهداری، دادگستری و بسیاری از سازمان‌ها و ادارات با متحصنان اعلام همبستگی می‌کنند. عصر هنگام در محوطه بیمارستان بیش از ۱۴۰ هزار نفر پس از پایان سخنرانی آیت‌ا... خامنه‌ای مجسمه شاه را تا بهشت رضا^(ع) تشییع می‌کنند.

ازهاری دستور سرکوب اعتراضات را صادر کرده است برای همین از همان ابتدای صبح تانک‌ها و نیروهای بی‌شمار رژیم، بیمارستان و خیابان‌های اطراف را محاصره کرده‌اند. در دیگر نقاط شهر اما مردم و دانشجویان با در دست داشتن پلاکارد در حال تظاهرات و راهپیمایی هستند. کارمندان راه‌آهن و شرکت واحد و فرمانداری مشهد هم به متحصنان پیوسته اعلام همبستگی می‌کنند.

انجام یافت. مزدوران درب ورودی

بیمارستان را شکسته و به اتومبیل‌های داخل بیمارستان خسارت وارد آوردند و

ابتدا با پرتاب سنگ، سپس با شلیک گلوله و رگبار به داخل بیمارستان و حتی داخل بخش‌های اطفال و داخلی حمله کردند. یک کودک از بیماران و چهارده نفر از پزشکان، کارمندان و عابران مجروح گردیدند که هم‌اکنون در بخش جراحی بستری می‌باشند. این عمل که برخلاف عرف مسلم و مقبول همه ملت‌ها حتی در دوران جنگ است، حاکی از نهایت انحطاط و توحش سران رژیم و کینه‌پایان ناپذیر آن‌ها نسبت به ملت مسلمان ایران است. این جانبان به مسئولان نظامی اخطار می‌کنیم که باید هرچه زودتر عناصر مزدور و اوباش چوب‌به‌دست از تمامی سطح استان خراسان ازاله شده و مسئولان دولتی مورد توبیخ قرار گیرند و اعلام می‌کنیم تا هنگامی که این عناصر از مشهد و سایر شهرها و بخش‌های استان جمع‌آوری

روایت ۱۳ روز تحصن تاریخ‌ساز

این روز از طرف امام خمینی ^(ره) در سراسر ایران تعطیل عمومی و مراسم راهپیمایی اعلام می‌شود. در این روز همچنین به مناسبت هفتمین روز شهادت محسن کاشانی مراسمی اعتراضی در بهشت رضا^(ع) برپا می‌شود.

تعدادی از مردم در حال توزیع نفت هستند. هوا سرد شده و بعضی مناطق سوخت ندارند. در محوطه بیمارستان آیت‌ا... خامنه‌ای در حال سخنرانی است. در این موقع با لگدر فرماندار نظامی جدید (شاهپور)

از روی سر مردم می‌گذرد و او شهر را بازدید می‌کند اما چیزی جز مردم معترض با مشت‌های گره کرده که شعار «مرگ بر شاه» سر می‌دهند، نمی‌بیند.

عده زیادی از مردم مشهد در اطراف منزل آیت‌ا... شیرازی تجمع و تظاهرات می‌کنند اما سرلشکر میرهادی فرمانده لشکر شرق ساعت ۳ عصر چهارراه نادری را بسته و مردم را به گلوله می‌بندد.

تظاهرات هر روز گسترده‌تر می‌شود. مردم با قطع درختان میدان شاه آن‌ها را پایین پای مجسمه رضا شاه آتش می‌زنند. در ادامه کشتاربی سابقه میرهادی سبب می‌شود تا آیت‌ا... شیرازی طی تلگرافی به اهزاری چنین بنویسد: «اگر میرهادی تا ۴۸ ساعت دیگر مشهد را ترک نکند، زنده نخواهد ماند.»

از سوی علما و مراجع عزای عمومی اعلام شده است، راهپیمایی بسیار بزرگی صورت می‌گیرد و در نهایت قطعه‌نامه پایان تحصن در شامگاه این روز قرائت می‌شود که عقب‌نشینی نیروهای رژیم و آزادی زندانیان

درنگ

حادثه بیمارستان امام رضا^(ع) به روایت محمد خجسته
سِرْم‌ها را از دست بچه‌ها کشیدند



سخت‌رانی رهبر معظم انقلاب در محوطه بیمارستان امام رضا(ع)

گروه تاریخ و هویت یا اعلام همبستگی پزشکان و کارکنان بیمارستان امام رضا^(ع) با انقلابیون و سرنگون کردن مجسمه داخل محوطه بیمارستان، عده‌ای از نیروهای ساواک در چتر حمایت نظامیان، با شکستن زرده‌های آهنی از درب جنوبی وارد باغ بیمارستان شده و با تیراندازی و حمله به بخش‌های داخلی و اطفال بیمارستان، موجب آزار و اذیت بیماران شدند. به دنبال آگاهی از این حادثه، رهبر معظم انقلاب، آیت ا... عباس‌واعظ طبسی و آیت‌ا... حسنعلی مروراید به همراه تعدادی دیگر از علما پیاده به سوی بیمارستان راه می‌افتند و ضمن حرکت در خیابان‌ها از مردم می‌خواهند به آن‌ها پیوبندند.

جمعیت بسیاری پشت سر علما قرار می‌گیرند. مردم پس از نزدیک‌شدن به بیمارستان با اینکه مأموران راه را سد کرده بودند، پیشروی نموده، وارد بیمارستان می‌شوند و برای همبستگی با پزشکان و کارمندان بیمارستان و به منظور برآورده شدن خواسته‌های خود، در آنجا تحصن می‌کنند. آنچه می‌خوانید، روایتی از این رویداد است که از نگاه یکی از همراهان حضرت آقا در آن روز بیان شده است:

با یک وانت نیشان به طرف بیمارستان امام رضا^(ع) آمده بودند. یک عده چماق‌دار که شهربانی مشهد استخدامان کرده بود. به آن‌ها پول داده بود تا حدود ساعت ۸:۳۰ از شهربانی در خیابان عدل خمینی امروز، راه بيفتند و به بیمارستان امام رضا^(ع) حمله کنند. بیمارستان امام رضا^(ع) هم آن وقت‌ها خیلی فعال بود. هم دانشجویهایش، هم دکترهایش. اعلامیه پخش می‌کردند و درگیر مسائل مبارزه بودند.

چماق دارها از خیابان «بهار» وارد بیمارستان امام رضا^(ع) شدند. ریختند توی بخش کودکان بیمارستان که نزدیک خیابان بهار است و جنایت‌های عجیبی کردند. سِرم‌ها را از دست بچه‌ها کشیدند. بچه‌ای را پرت کردند و کشتند و ... این جریان‌ها مربوط به حدود ساعت ۱۰ تا ۱۰ بود.

حدود ساعت ۱۱ خبر در مشهد پیچید و شایع شد که چنین کاری انجام گرفته است. حضرت آقا، منزل آقای قمی بودند. دقیقاً یادم نیست دیگر کدام آقایان با ایشان بودند. اما آن‌هایی که من یادم هست، مرحوم آقای مرعشی بود که همه جا بود. آقا شیخ ابوالحسن شیرازی و آقای سیدحسین نبوی هم بودند. این گروه از همان کوچه‌آقای قمی راه افتادند و جمعیت همین‌طور داشت به آن‌ها اضافه می‌شد.

بالآخره جمعیت وارد بیمارستان امام رضا^(ع) شد. اول یک مقدار تیراندازی شد. چماق دارها آن طرف بودند و شعار «جاوید شاه» می‌دادند. مبارزان هم این طرف، البته شعار «مرگ بر شاه» نمی‌دادند ولی بقیه شعارهای انقلابی را می‌گفتند. ابتدا درگیری و تیراندازی شداما بعد کمی فروکش کرد.

آقایان (علما) در بیمارستان امام رضا^(ع) اعلام تحصن کردند. بخش رادیولوژی بیمارستان شد مرکز تحصن. کم‌کم بخش‌های دیگر را هم گرفتیم. یک بخش را هم فرش کردیم. مرحوم حاجی چراغچی، حاج عباس رمضانی و آقای حسن زاده را خدا بیامرزذ. این‌ها مسئول جای، غذا و تشکیلات برای متحصنان شدند.

فکر می‌کنم همان‌جا از خبرگزاری کانادا آمدند و با آقا مصاحبه‌کوتاهی کردند. این گفت‌وگو، نزدیک ظهر بود. شب، علمای مشهد همه آمدند. از جمله میرزا جوادآقای تهرانی، حاج آقا حسین شاهرودی و آقای مروراید. همه تکت‌بک به بیمارستان امام رضا^(ع) آمدند. بعد یکی از آقایان جلوفت و متحصنان توی صحن بیمارستان نماز گزارا کردند. در همین حال یک‌دفعه از دم در بیمارستان، صدای شعار آمد. یکی از افسران گارد بود -من الان اسمش را یادم رفته است- که به طرف بیمارستان می‌آمد اما دور بیمارستان، جمعیت فراوانی از مردم بود که این افسر، در تاریکی متوجه آن‌ها نشده بود. مردم هم یک‌دفعه سرهنگ را دیدند و با چوب، آن قدر به ماشینش زدند که سقف خوابید و او مرد، همان‌جا مرد.

یک ساعت، بیشتر از مغرب نگذشته بود اما بیمارستان مملو از جمعیت بود. خیابان‌هم همه‌اش پر از نور و روشن بود. یک‌دفعه به ما اعلام کردند که مردم، «حکیمی شاهرودی» را گرفته‌اند. روحانی سید و قدبلندی بود که در مشهد، معمولاً برای هر مسئله‌ای که مربوط به دربار بود، دم ایشان را می‌دیدند. در حقیقت کارگزار بود. من و آقا، دو توبای دودیدیم. آقا گفتند: «فلانی! بدو که اگر این سید یک‌طوری اش بشود، بعد دیگر نمی‌شود جمعش کرد.» دست همدیگر را گرفتیم و به سرعت به طرف در بیمارستان دودیدیم. من یک بلندگو دستم بود. آقا گفتند: «فلانی! بلندگو را بده.» من بلندگو را به دست ایشان دادم و دست آقا را با فشار گرفتم. آقا روی کاپوت ماشین رفتند و روی سقف نشستند. ماشین پیکان بود. جمعیت فراوانی هم پشت این ماشین و دور و برش بودند. آقا با این تعبیر- شاید خودشان خاطرشان نباشد- گفتند: «من می‌دانم که شما مرا دوست دارید و می‌دانید که من هم شما را خیلی دوست دارم. من می‌خواهم خواهش کنم که بگذارید این آقا برود.» بالاخره ما ایشان را از توی بیمارستان رد کردیم و از در خیابان بهار بیرون بردیم. جمعیت هم پشت ما می‌آمدند اما وقتی دیدند که ما با ماشین هستیم، دیگر نیامدند. سید را از در بیرون بردیم و ماجرا تمام شد.»

منبع: khamenei.ir



نخستین نماز جماعت در محوطه بیمارستان پس از تحصن

با سیاس از:

فاطمه خندان

و کاظم

جهانگیری

کلاته، مرکز

استان آستان

قدس رضوی